

مهر تایید دیوان عالی کشور بر حکم قصاص جوانی که گلوی نامزد ۱۵ ساله اش را برید

اختصاصی خراسان

جنایت هولناک در کاجستان!

"دوستت دارم" آخرین جمله ای که از گلوی خون آلود دختر نوجوان خطاب به همسرش بیرون آمد

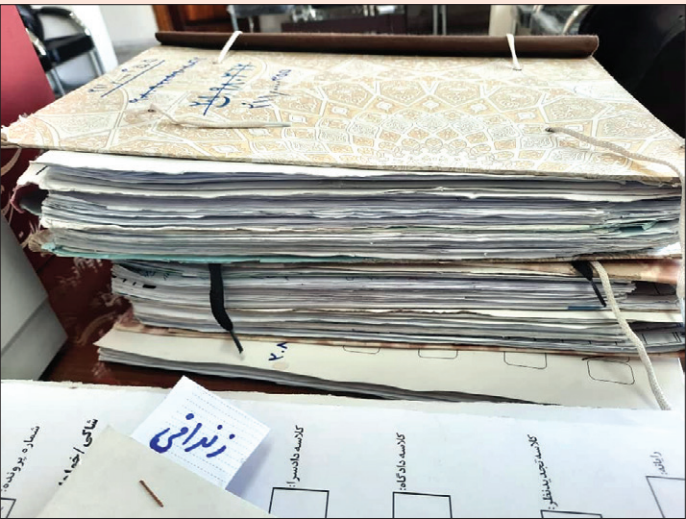
سجاد پور - دیوان عالی کشور حکم قصاص نفس قاتلی را تایید کرد که نامزد ۱۵ ساله اش را در قتل جانیث هولوئا که با خور اندن قرص برنج به پیکر رساندو گلولی او را نیز برید.

به گزارش شاختصاصی خبرآن، سبب و یکم آبان سال گذشته بود که پسر جوانی نامزد ۱۵ ساله اش را برترک موتورسیکلت نشانده و به طرف کمر سد می سبزوار حرکت کرد. او نقشه پلیدی را در بند می پروراند و از مدتی قبل دچار سوءظن شده بود چنین تصور می کرد که نامزدش با پسر دیگری در فضای مجازی ارتباط دارد. دختر نوجوان هم بی خبر از نقشه شیطانی همسرش، درحالی که دوست داشتن «سخن می گفت که نمی دانست تا دقایقی دیگر آخرین جمله «دوستت دارم» را بر زبان جاری کرد. جوان ۲۲ ساله نیز قنادی را از محل کارش برداشته بود و آن را با خود حمل می کرد تا این که موتورسیکلت را در پارک جاجستان متوقف کرد. دختر نوجوان درحالی باشادمانی از موتورسیکلت پیاده شد که احساس می کرد روزهای خوش جوانی را در کنار نامزدش سپری می کند.

بی رحم که با یک تصور پوچ همسرش را به
کاجستان کشانده بود تا او را به قتل برساند،
توجهی به آخرین جمله عاشقانه همسرش
نکرد. در این لحظه دو جوان رهگذر با دیدن
این صحنه وحشتناک به سمت او آمدند تا
جوان مذکور را از این جنایت هولناک بازدارند
ولی او با نشان دادن تیغ
خون آلود، فریاد زد
«موضوع خانوادگی است
و به شمار بیانی ندارد!»
گزارش خراسانی
است، در حالی که دو
جوان ترسیده بودند
«حسین - ف» سوار
موتورسیکلت شد و با
رها کردن پیکر زخمی
همسرش، از محل
گریخت، طولی نکشید
که ماموران گشت
کلانتری ۱۳ سبزوار
به تماس شهروندان به
سمت پارک کاجستان
عزیمت کردند، این در
حالی بود که امدادگران اورژانس نیز وارد
پارک شدند تا پیکر خون آلود دختر ۱۵ ساله
را به مرکز درمانی انتقال دهند. این دختر که
فاز متوجه شده بود چرا نامزدش از ارتباطات
فضای مجازی از او سوال می کرد با کلماتی
بریده به نیروهای اورژانس گفت: به نامزد دم
نگوید: «من دوستش دارم!»

در حالی که امدادگران اورژانس با کمک های اولیه تلاش می کردند این دختر نوجوان را از مرگ نجات دهند، ذرات قرص های سمی در وجود او ریشه می دواند تا این که وقتی به بیمارستان رسید دیگر جانی در بدن نداشت و بر اثر عوارض ناشی از مصرف قرص های کشنده، جان خود را از دست داد.

بنابر گزارش خراسان، از سوی دیگر نیروهای انتظامی با صدور دستورات ویژه‌ای از سوی دادستان سبزوار به پیگیری این پرونده جنایی پرداختند و بلافاصله هویت متهم به قتل را شناسایی کردند چرا که «مهسا» قبل از مرگ نام همسرش را بر زبان رانده بود! با



دستگیری این جوان که حدود ۲۲ سال دارد، تحقیقات گسترده‌ای از سوی بازرس پرونده آغاز شد و نام‌های دختر نوجوان به صراحت ارتکاب قتل را پذیرفت. او گفت: حدود پنج ماه قبل «مهسا» را به عقد خود درآوردم اما از مدتی قبل فهمیدم که او از طریق شبکه های فضای مجازی با جوانی به نام «سینا» ارتباط دارد و تصویری برایش ارسال کرده است. این سوسطن افکارم را به هم ریخت تا این که امروز (روز حادثه) از محل کارم تیغ قنادی را برداشتم و به سراغ همسر رفتم. او را سوار موتورسیکلت کردم و از دربار فضای مجازی و ارتباط با یک پسر دیگر پی‌سیم‌وی او قبول نکردم که من را احداث بشود و جاقو

ومی گفت: «حسین دوست دارم!» ولی من
سوار بر موتور سیکلت از آن جافران حاکمی
ادامه گزارا ش اختصاصی خراسان حاکمی
است، مدتی بعد و در جلسات دیگر من حاکمه
او از تکاب قتل را انکار کرد و با راهنمایی و کیل
مدافع خودش گفت: با همسر قرار گذاشتم
وقتی سر قرار آمد او را سوار کردم مدتی دور
از بیم در خوراست او آب معدنی خریدم که در
پارک کاجستان گوشه میسر مرا گرفتند در
حالی که قصد داشتم با تیغ قتادی خودم را
بزنم همسر مانع شد که تیغ به گلو او خورد.
در باره هر قصه با همین نمی دانستم چه عاقبتی
برایم دارد به همین دلیل از ترس به خوردن
قصه ها به همسر دارم کردم.

نظر مقامات قضایی
استان در شعبه ششم
دادگاه کیفری یک
خراسان رضوی مورد
رسیدگی قرار گرفت.
در جلسات محاکمه که
به ریاست قاضی جواد
شاگری و مستشاری
قاضی هادی دنبادیده

ارسال شد. بنا بر گزارش خراسان، قضا
سید موی دیوان عالی کشور، نیز که سال
ها به این گونه پرونده های جنایی رسیدگی
کرده اند در همان جلسات اولیه مطالعه دقیق
پرونده، بر رای شعبه ششم دادگاه کیفری
یک خراسان رضوی مهر تایید زدند و این
گونه پرونده (جنایت هولناک در کاجستان
برای طی مراحل قانونی و اجرای حکم به
دادسرای اصفهان و انقلاب باز گشت. شنبه
ذکر است، پس از انتصاب قاضی جواد شاکری
به سمت ریاست یکی از شعبه های دادگاه
تجدید نظر استان خراسان رضوی، قاضی
های دنیانیدیه نیز باست شعبه ششم دادگاه
کیفری یک استان را به عهده گرفت.

شلیک های اوباشگران به مالک موتورفروشی

در مشهد تکذیب شد

می‌دهد مکان حادثه را تبیین می‌کند که ۳۳ اعلام می‌کند که چنین خیابانی در مشهد وجود خارجی ندارد.

سجاد پور - تصاویر و ویدئوهای
که از صحنه شلیک های
وحشتناک آبشارگانه در فضای
مجازی منتشر شده است،
مربوط به میانان دانشگاه
مشهد نیست. فرمانده انتظامی
مشهد روز گذشته در پی تماس
خبرنگاران خراسان درباره
تصاویر و صحنه هایی از شلیک
به سوی متصدیان فروشگاه
موتورسیکلت که در فضای
مجازی منتشر شده است، گفت:
این فیلم ها و تصاویر مربوط به
شهر مشهد نیست چرا که چنین
حادثه ای در مشهد رخ نداده
است، از سوی دیگر نیز در مشهد

فقط تا خیابان دانشگاه ۳۱ و
در این منطقه هیچ موتور فروش
تعمیرات موتور سیکلت هم نیست

سرهنګ حسين دهقان پور با بيان اين که احتمالاً شباهت نام دانشگاه در یک شهر دیگر موجب نسبت دادن اين صحنه های جنایي به

نوبت آگهی فراخوان مناقصه عمومی دو مرحله‌ای

شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی پالایشگاه سوم در نظر دارد اقلام مورد نیاز خود را با شرایط ذیل بصورت برگزاری مناقصه عمومی دو مرحله ای از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) تامین نماید:

شماره فراخوان در سامانه ستاد ایران	شماره ۲۰۰۰۹۳۴۹۸۰۱۱-۱
شماره مناقصه و تقاضا	تقاضای ۰۰۰۰۷۲۱ مناقصه شماره ۰۰/۰۷۰ R۳N۱
موضوع مناقصه / شرح مختصر اقدام درخواستی	پایب مورد نیاز هینر در سازه های مختلف
مبلغ تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار	۸۴۸/۴۲۵/۰۰۰ ریال
نوع تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار	تضمین شرکت در فرایند ارجاع کار بصورت یکی از تضمینات قابل قبول فوق آیین نامه تضمین شماره ۱۲۳۴۰۲/۱۳۴۵۹۱۰۵-۵۵ مورخ ۹۴/۰۹/۲۲ هیات وزیران و مطابق شرایط مندرج در سامانه ستاد می باشد.
مبلغ برآوردی مناقصه	۱۶/۹۴۸/۴۹۶/۰۰۰ ریال
آخرین مهلت دریافت اسناد ارزیابی کیفی در سامانه ستاد	۷ روز پس از درج نوبت دوم آگهی در صفحه اعلان عمومی سامانه ستاد ایران می باشد.
آخرین مهلت بازگذاری و ارسال مستندات ارزیابی کیفی (روزمه) در سامانه ستاد	طرف مدت دو هفته پس از انقضای مهلت دریافت اسناد می باشد.
آخرین مهلت بازگذاری پیشنهادات فنی / مالی در سامانه ستاد	پس از ارزیابی کیفی مناقصه گران، مستندات دریافت پیشنهاد فنی و مالی بهمهرا بر نامه زمانی از طریق سامانه ستاد ارسال می گردد.
آخرین مهلت مناقصه گزار	استان بوهر - شمرسان سلویه - شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی- پالایشگاه سوم - اداره ندادار کالا- واحد خرید

WWW.SETADIRAN.IR: است کلبه فر آید بر گزار مناقصه الکترونیکی از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (سامانه ستاد) به نشانی:

www.setadiran.ir

انجام می پذیرد و به پیشنهاد های خارج از سامانه ستاد هیچگونه تر تیب اثری داده نخواهد شد و مناقصه گران بایستی نسبت به ثبت نام در سامانه ستاد و دریافت گواهی امضاء الکترونیکی اقدام نمایند.

روابط عمومی شرکت مجتمع گاز پارس جنوبی

979



صفحه آرایي

واحد صفحه آرایی روزنامه خراسان
سفارش می پذیرد

 layout@khorasannews.com

☎ . 5137 . . 940

در امتداد تاریکی

زنی در دام خیرقلابی

از شوهر دوم طلاق گرفته بودم و با پراید می‌رفتم. از تاکسی‌های اینترنتی کار می‌کردم که ناگهان روزی موتورسیکلت آپاچی در کنار پرایدم حمله کرد، شش‌ده‌خودم را به پایار کینگ رساندم و فرار کردم. خودروی من نیز در شعله‌های آتش می‌سوخت. پشت فرمان نشستم ولی شیشه ماشین ترکید و شعله‌ها به صورتم خورد که... به گراز شمران، زن ۴۰ ساله که مدعی بود با تانفد شوهر سابقش در دام زندان و با افکار ان اف افاده است در باره قصه تلخ زندگی‌اش به کارشناس اجتماعی کلانتری کوچک خان مشهد دیدم ۱۲ نفر بیشتر دانشم که با صراحت پراید ازدواج کردم اما هیچ فهمی از زندگی مشترک نداشتیم و به همسر منیز علاقه‌مند نبودم. آن‌ها در ۱۳ سالگی پسر مرا به دنیا آورد اما با هم با همسر به تفاهم نرسیدیم و همواره با یکدیگر مشاجره می‌کردیم تا این که بالاخره حین طلاق بعد از ۱۸ سال بیشتر اشتباهات و بی‌توجهی‌ها به هم در پیچیده‌ترین شرایط زندگی‌مان به هم رسیدیم. بعد از طلاق یکدیگر به دوایق رفتی که در جداد داشتیم برای خوشبختی و آینده پسر تلاش کنیم اگر جهت پوشش بهیستی قرار گرفتیم اما خارج سنگین زندگی و دارم کرد تا پرایدی که با کمک خانواده ام خریده بودم، مسافر کشی کنیم. روزها به همین ترتیب سپری می‌شد تا این که چهار سال قبل از دیشیر آتششام، او هم که از اندیشه شوهر شدن خلیه به من محبت می‌کرد وقتی روابط من با همسرانه بین ما شکل گرفت و ابراز علاقه‌های ار دیشیر به من بیشتر شد تصمیم گرفتم به پیشنهاد ازدواج پاسخ مثبت بدهم اما بعد از آن که به عقد موقت او در آمدم تازه فهمیدم که ار دیشیر آن‌ها چند بیرون از منزل قمار می‌کرد و دیشیر تفاوت دارد به گونه‌ای که بیرون دیشیر به بدلیل سوءظن هایش مدام مرا تک می‌زد. کار به جایی رسید که در طول چهار سال زندگی مشترک با او کار به دستخوانر رسید و تصمیم گرفتم از او جدا شوم ولی ار دیشیر به دلیل بی محلی‌های من، کینه به دل گرفت و دست از سرم بر نمی‌داشت تا این که روزی موتورسیکلت آپاچی در کنار پرایدم حمله کرد، هراسان خودم را به پایار کینگ رساندم تا خودم را از شعله‌های آتش دور کنم و وقتی استارت زدم ناگهان شیشتر کید و شعله‌های آتش به صورتم خورد و با وجود این پراید را به بیرون از مجتمع بردم و دیگر چیزی نفهمیدم ز مانی که چشمم باز کردم در بیمارستان بودم و آتش نشانی خودروهای گراز سو زدیگر را سرایت آتش حفظ کرده بود. اگر که مطمئن بودم آتش سوزی عمدی به ار دیشیر از تباطاد دمانتوانستم این موضوع را اثبات کنم با آن که بعد از این ماجرا ار دیشیر در تماس با من از رفتار هایش ابراز پشیمانی کرد ولی همین تماس نیز به مشاجره و توهین کشید و من تماس را قطع کردم و مدتی بعد فرار ناشناسی در حالی که خودش امر دیشیر خود حوقدان معرفی می‌کرد با من تماس گرفت و مدعی شد، قرار است از طرف بهیستی به من کمک مالی کند. از جزئیات زندگی من و اختلافات با ار دیشیر خبر داشت، همین موضوع منجر شد به او مشکوک شوم اما آن زمان ما را شناسا مرا ابرای یک قرار ملاقات مجاب کرد و وقتی به محل قرار رسیدیم و بعد از این میان‌سال می‌گشتم ناگهان جوانی حدود ۳۰ ساله درون خود را من نشست به او گفتم مسافر کشی نمی‌کنم اما آن جوان در حالی که شماره تلفنم را به من نشان می‌داد خودش را «اسکندر» معرفی کرد هنگامی که تعجب مر ادید گشتم تلنر را در جیبش گذاشت و گفت اگر هویت واقعی خودم را معرفی می‌کردم شاید به محل قرار نمی‌آمدی و سپس از من خواست به نشانی یک ستون حرکت کنم تا یکدیگر گفت و گو کنیم اما من که نمی‌توانستم به او اعتماد کنم به سوی رستورانی در طریقه رفتیم که اطمینان داشتیم تحت پوشش دو برین هاستی مداربسته قرار دارد. اسکندر به بوشی آورنده بهیستی را تصمیم‌گیری از ازدواج با من گرفت. وقتی ناها خودم را و مدعی شد که کارت بانکی همراش نیست و سپس شماره کارت مرا گرفت تا برادرش پول واریز کند. بعد از این ماجرا در حالی که هوای تاریک بود به سمت یکی از مراکز تجاری در کوی طلاب مشهد رفتم که در پیام در همین لحظه اسکندر، افشانه‌ای را از جیبش بیرون آورد و بهانه‌های بی‌اسی خود را درون خودم اسپری کرد من به تیارایی مبتلا بودم احساس خفگی می‌کردم و سرم گیج می‌رفت به او گفتم اسپری آسمار را به من بدهد ولی او بطری آب معدنی را به دستم داد و اصرار می‌کرد آب بخورم. حالم خیلی بد شده بود که خودم را در گوشه خیابان پارک کردم و او خواست مرا به سرویس بهداشتی بفرساند. اسکندر پشت فرمان نشست و مقابل من که خرید توقف کرد اما در حالی که وضعیت جسمی وخیمی داشتم مرا به سرویس بهداشتی پارکی در آن نزدیکی برد. او در همین حال ماسک را به چهره اش زد و از خودم بیرون آمد ولی وقتی من آبی به سر و صورتم زد و بیرون آمدم او خودم را به سرقت برد و بعد در حالی که داخل قطع کن خودم فقط من ار دیشیر به داشتیم با لاف‌ها به پالیس تماس گرفتیم و نیروهای کلانتری میرزا کوچک خان، اسکندر را به همراهِ او برادرش دستگیر کردند.

گراز شمران حاکمی است با صدور دستورات ویژه‌ای از سوی سرهنگ عیسی عبدی (رئیس کلانتری میرزا کوچک خان) تحقیقات بیشتر برای واکاوی این ماجرا آغاز شد.

ماجرای واقعی با همکاری پلیس پیشگیری
خراسان رضوی